

بررسی اندیشه‌ی سنایی در باره‌ی عالم صغیر و عالم کبیر

سهیلا ذوقی^۱

چکیده

آن چه در این مقاله مورد پژوهش قرار می‌گیرد بررسی اندیشه سنایی درباره عالم صغیر و کبیر است، «تمام آن چه در عالم بالا وجود دارد و در جهان هستی است نمونه‌ای از آن در انسان است.» از این جهت انسان عالم صغیر است و هرچه غیر انسان است به یک بار عالم کبیر است. خداوند کتاب بزرگ هستی را تألیف کرده و کلمات این موجودات هستی هستند و انسان خلاصه‌ی این کتاب است و به قولی متأخر زمان است و علت اصلی و نهایی آفرینش و خلاصه و چکیده موجودات عالم محسوب می‌گردد. «در عالم کبیر انسان عاقل خلیفه‌ی خداست و در عالم صغیر عقل خلیفه‌ی خداست. «سنایی نیز مانند بسیاری از عرفا از جمله عطار، ابن عربی، نسفی، مولانا و... معتقد است که انسان در میان موجودات جهان آفرینش مخلوقی یگانه و فرد است و عظمت او تا بدانجاست که تمام هستی، در مقابل انسان ناچیز و مسخرند و انسان اگرچه به ظاهر و صورت، جهانی کوچک به شمار می‌رود ولی در باطن عالمی بزرگ است. سنایی انسان را به خاطر امتیازات ویژه‌ای که نسبت به سایر مخلوقات دارد اشرف مخلوقات و شریف‌ترین موجودات قلمداد می‌کند و معتقد است که حتی فرشتگان مقرب‌ی چون جبرئیل، سوخته عشق انسانند و فرشتگان در برابر آدمی به مگس‌هایی می‌مانند که گرد خواجه

عظیم الشأن گرد آمده اند، چنانچه می گوید:

بی روانی شریف و جانی پاک چه بود جسم جز که مستی خاک
ورنه بی روح خاک نوح بود خاک را مرتبت ز روح بود
خوان جان ذروه ی فلک باشد مگس خوان او ملک باشد

(حدیقه، ص ۴۶۰)

سنایی معتقد است که انسان شأن والا را مدیون نفخه ی الهی است که در وجود جسمانی او به

ودیعه نهاده اند و همین امر نیز مقام او را به سطحی عالی می رساند:

تو به گوهر خلیفه ای ز خدای بر خری و سگی فرود میای

(حدیقه، ص ۳۷۸)

کلید واژه

سنایی، اندیشه، عالم صغیر، عالم کبیر، اشرف مخلوقات



عالم صغیر و کبیر از دیدگاه سنایی

«در نظر سنای غزنوی (۵۳۵-۴۷۳ ه. ق) شاعر بی‌پروا و بزرگ ایران، جهان آفرینش مجموعه است از دو عالم غیب و شهادت که در مواردی هم از آن به مُلک و ملکوت تعبیر می‌نماید. عالم ملکوت ورای عرش قرار گرفته و سراسر نور است و عالم مُلک فروتر از عرش و به حیث ماهیت سراسر ظلمت است؛ تن آدمی از عالم مُلک قوت می‌گیرد و جان او از ملکوت». (زرقانی - ص ۶ - ۴۵)

باری هرم آفرینش در شعر سنائی از «حق» به عنوان خالق متعال، آغاز شده و بعد از آن به ترتیب «امر»، «عقل کل»، «نفس کلی»، «ملک» و «عناصر اربعه» قرار می‌گیرند. چنانچه سنایی می‌گوید:

کاول آفریدها عقل است برتر از برگزیده ها عقل است
عقل کل یک سخن ز دفتر او نفس کل یک پیاده بر در او

(سنایی - حدیقه - ص ۶۲)

آتش و باد و آب و خاک و فلک زبرش عقل و جان میانه ملک
خرد و جان و صورت مطلق همه از امردان و امراز حق

(همان ۶۸)

«آنچه در هرم پنج گانه سنایی متأثر از فلسفه یونانی است، وجود سه عنصر عقل کل، نفس کلی، و عناصر اربعه است و آنچه در این مجموعه رنگ و روی محض اسلامی دارد، «امر» است که هم اصل واژه و هم معنای نهفته در آن از کلام الله اقتباس شده است. «حق» نیز که در راس این هرم قرار گرفته با تفاوت در لفظ از مضامین مشترک در فرهنگ اسلامی و یونانی است». (افق های شعر و اندیشه ی سنایی، ص ۴۷) از آنجا که عالم ملک یا شهادت (جهان) مطابق آنچه گفته شد چهارمین مرحله در هرم آفرینش سنایی می‌باشد، دیدگاه او در این مورد بدین شرح است:

سنائی عالم محسوس یا ماده را در جایی «مایه و صورت» و در جای دیگر «کون و فساد» و «جوهر و عرض» معرفی می‌کند.

اوست نیرنگ و مایه پرگار نعمت و شکرو شکرگوی نگار

... کرده درشه ره معاش و معاد فعل و قوت قرین کون و فساد (حدیقه ۸۸)

همچنین او به این باور عمومی اشاره می‌نماید که عالم ماده، مجموعه‌ای است از آباء علوی، امهات سفلی و موالید سه گانه.

وز درون فلک چهار گهر همه در بند و خصم یکد یگر

سه موالید از این چهار ارکان چون نبات و معادن و حیوان (همان ۳۱۱)

سنایی کون و فساد را بدان اعتبار به عالم، اطلاق می‌کند که در آن موجودات مادی پدید می‌آیند (کون) و به مرور از بین می‌روند (فساد)

همه از صنع اوست کون و فساد خلق را جمله مبداء است و معاد

او از چهار عنصر یا چهار ارکان هم آب، خاک، باد و آتش است که به اعتقاد قدما عناصر تشکیل دهنده‌ی جهان ماده هستند و البته ریشه‌ی آن را باید در اقوال، ارسطو – مشاهده کرد. اشاره‌ی وی به موالید سه گانه – نباتی، جمادی و حیوانی – هم ناظر است بر تقسیمات انواع موجودات از نگاه فلاسفه، در مجموع، آنچه سنایی درباره‌ی جهان ماده گفته بیانگر باور عمومی روزگار او نیز هست و چنانکه دیدیم ترکیبی است از باورهای فلاسفه و آنچه در کلام الله آمده است. (افق‌های شعر ۲-۵۱)

پس از بررسی آن بخش از اندیشه و افکار سنایی که به بیان مراتب وجود در عالم کبیر اختصاص یافته بود، موضوع دیگری که در شعر سنایی، در خصوص عالم کبیر یافت می‌شود، سطح ادراک و شعور حیوانات و حتی جمادات است. این موضوع به کرات در آثار صوفیه مورد توجه قرار گرفته و همگی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که حیوانات و حتی جمادات نیز از شعوری مناسب با وجودشان برخوردارند و هرکدام به طریقی به ذکر و تسبیح حق اشتغال

در جای دیگر از کتاب حدیقه این مضمون را چنین بیان می‌کند:

همه را از طریق حکمت و داد آنچه بایست از آن همه آن داد (همان، ۸۵)
و یا آنجا که می‌گوید:

آن زمان کایزد آفرید آفاق هیچ بد نافرید براطلاق (همان، ۸۶)

لازم به ذکر است که در آثار فلسفی نیز، این مضمون در یک جمله قصار چنین بیان شده

است: لیس فی الامکان ابداع مآکان. (افق های شعر، ۵۶)

به همین جا بحث جهان شناسی حکیم غزنوی را به پایان می‌بریم با ذکر این نکته که نگاه وی به عالم کبیر متأثر از چند طرز فکر رایج در روزگار او بوده است؛ فلسفی، عرفانی و قرآنی. براین اساس نمی‌توان شعر و اندیشه وی را تنها در قالب عرفان و تصوف محصور کرد.

(همان، ۵۷)

از آنجا که انسان یکی از محورهای اصلی همه گفتگوهای عرفانی است و انسان شناسی اگر مهمترین بحث عرفان نظری – در ساحت مخلوقات نباشد – قطعاً یکی از مهمترین آنها هست. سنایی هم که در آثار خود یک دوره عرفان نظری و عملی را به طور فشرده ارائه داده، در این خصوص حرف های شنیدنی و قابل توجهی دارد. بخصوص که آثار او منشاء پیدایش یک جریان عرفانی – ادبی عظیمی شد که از طریق عطار به درباب مثنوی می‌رسد و بعد از آن هم تا قرن‌های متمادی پیش می‌رود؛ «ما از پی سنایی و عطار آمدیم».

در این بخش برآنیم تا بیانات سنایی را درباب انسان مورد بررسی قرار داده و از این راه به انسان شناسی سنایی دست یابیم. اساسی‌ترین نکته‌ای که در وجود انسان شایسته بحث می‌باشد، خلقت روح است. سنایی دو نکته درباره خلقت روح بیان می‌کند، یکی اینکه روح انگاشته پرده غیب است و ماهیتی غیر مادی دارد که این مضمون خود ناظر است بر نامعلوم بدون کیفیت خلقت روح در نگاه سنایی و دیگر اینکه روح، پرتو نور فیض ربانی است و سنایی از آن تعبیر به نقش الله می‌کند که جاویدان است.

داده ی خود سپهر بستاند نقش الله جاودان ماند (حدیقه، ۶۷)

البته این مضمون اخیر، تعبیری ذوقی و شاعرانه است از نفخه ی الهی که در کلام الله به روح آدمی اطلاق شده است: «و نفخت فیهِ من روحی». (قرآن، سوره حجر، آیه ۲۹) بر این اساس، سنایی در مورد خلقت روح تنها به نکاتی اشاره می کند که در کلام الله آمده است؛ نه بیشتر. در خصوص خلقت جسم هم، وی با استفاده از یک «حدیث قدسی» (احادیث مثنوی، ۱۹۸) که در کتب صوفیه آمده، از جسم حضرت آدم به عنوان تنها مخلوقی یاد می کند که به دست خالق متعال و بدون واسطه خلق شده است. سنایی در این مورد چنین می فرماید:

کز برای پخته گشتن کرد آدم را اله در چهل صبح الهی طینت پاکش خمیر
ای خمیرت کرده درچل صبح تایید اله چون تنورت گرم شد آن به که دربندی فطیر
(سنایی، دیوان، ۲۸۸)

و البته باید یادآور شویم که غرض سنایی در این مورد نشان دادن عظمت مقام انسان است. اما در جای دیگری او اظهار می دارد که جسم انسان نگاشته ی افلاک و داده ی سپهر است و از آب و خاک و باد و آتش ترکیب یافته و سپهر آن را باز می ستاند.

از درونت نگاشت صُنع اله نه ز زرد و سپید و سرخ و سیاه
وزبرونت نگاشته افلاک از چه از باد و خاک و آتش و خاک

... داده ی خود سپهر بستاند نقش الله جاودان ماند (حدیقه، ۶۷)

در تحلیل این دوگونه سخن به ظاهر متناقض که درباره ی خلقت انسان از دیدگاه سنایی بیان شد باید گفت در نظر سنایی جسم انسان خلقتی دوگانه دارد؛ یکی خلقت بی واسطه که خاص جسم حضرت آدم (ع) است و دیگر خلقت با واسطه پدر و مادر و تاثیر افلاک که متعلق به اجسام دیگر انسانها است. در عین حال، باید توجه داشت که تفاوت این دو خلقت بر می گردد به کیفیت خلقت؛ یکی با واسطه و دیگری بدون واسطه و نه تفاوت در ویژگیها و صفات ذاتی مخلوق.

پاره‌ای دیگر از اشعار سنایی به بیان ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته است. او در دیوان انسان موجودی سه بعدی معرفی می‌کند که ابعاد وجودی او عبارتند از: حیوانی، شیطانی و روحانی.

در تو حیوانی و روحانی و شیطانی درست در شمار هر که باشی آن شوی روز شمار
(دیوان، ۸۵)

این ابعاد سه گانه وجود آدمی در کلام متفکران دیگری چون خواجه نصیر طوسی و محمد غزالی هم آمده و به احتمال زیاد مبتنی است بر مراتب سه گانه ی اماره، لوامه و مطمئن که در کلام الله برای نفس اعتبار شده است، (افق های شعر، ۶۰-۵۹) چنانچه در قرآن مجید آمده است: «یا ایتهالنفس المطمئنه» (قرآن، سوره فجر، آیه ۲۷) معنی: «ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام به یاد خدا «و یا آنجا که می‌فرماید: «و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم: و من خود ستایی نکرده و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت وا می‌دارد جز آنکه خدا به لطف خاص خود آدمی را نگهدارد که خدای بسیار آمرزنده و مهربان است». (سوره یوسف، آیه ۵۳) پ نیز بخشی از اشعار سنایی را به خود اختصاص داده است. سنایی در دیوان برای نفس انسان چهار مرتبه ی اماره، لوامه، ملهمه و مطمئن را اعتبار می‌کند و اذعان می‌دارد جز نفس مطمئن بقیه مراتب دشمن انسانند چنانچه می‌گوید:

نفس اماره و لوامه و دیگر ملهمه مطمئن با سه دشمن در یکی پیراهن است
(دیوان، ص ۸۴)

سنایی همچنین در جای دیگر از دیوان از دو نفس بهیمی و طبیعی یاد می‌کند که هر چند عین عبارت قرآنی نیست اما از قرار معلوم، نفس بهیمی مبین بعد حیوانی آدمی است و نفس طبیعی اشاره دارد به بعد انسانی او. آنجا که می‌فرماید:

بگذر از نفس بهیمی تا نباشد تنت را طمع نقل مرغ و خمر حور و غلمان داشتن
بگذر از نفس بهیمی تا نباشد جانت را صورت تخیل هر بی‌دین به برهان داشتن

(همان، ۴۶۰)

همچنین او از نفس حسی سخن می‌گوید که مایه گرفتاری آدمی در گرداب ردائل اخلاقی است و ظاهراً این نفس حسی تعبیری ذوقی است از نفس اماره. (افق‌های شعر، ۶۵) چنانکه گوید:
ای گرفتار نیازو آز حرص و حقد و مال ز امتحان نفس حسی چند باشی دروبال

(دیوان، ۳۵۲)

سنایی همچنین معتقد است حقیقت انسان و بعد اصیل وجود او دل است:

باطن تو دل تو دان به درست هر چه جز باطن تو باطل تست

(حدیقه، ۳۳۷)

هر چند در فرهنگ عامه، دل نام عضو صنوبری شکلی که در طرف چپ سینه قرار داده است اما سنایی بر آن است که واژه‌ی دل مقدس‌تر از آن است که بتوان آن را برای نامیدن یک عضو مادی به کار برد. چنانکه می‌گوید:

دل که بر عقل مهتری دارد نه به شکل صنوبری دارد

(همان، ۳۴۰)

سنایی ابیاتی دارد که برطبق آنها معتقد است مایه‌ی دل از آب و گل نیست.

اصل حرص و نیاز دل نبود مایه دل ز آب و گل نبود

دل که باشد چنین امانی دو ست نه دلست آنکه هست پاره گوشت

(حدیقه، ۳۳۷)

به اعتقاد سنایی دل منظر ربانی و نظرگاه الهی است و از طریق همین موجود است که فیوضات حق تعالی بر وجود آدمی جاری می‌گردد و از حیث ارزش و اعتبار هم سنگ عرش الهی است. سنایی در این باره چنین می‌گوید:

دل یکی منظریست ربانی اندرو طرح و فرش نورانی

(همان، ۳۴۰)

سنایی در جای دیگر از کتاب حدیقه از دل با نام سلطان یاد می‌کند آنجا که اعضای بدن

آدمی را به صورت یکجا و کلی به مثابه شهر و اندام های تن او را جدا و منفرد از هم پیشه وران این شهر و عقل را وزیر این شهر معرفی می کند.

هست اعضا چوشهر و پیشه وران عقل دستورو دل در او سلطان

(همان، ۳۱۱)

«این بیت سنایی اشاره به «نظریه اندامورای اجتماع» (Organic Theory of Society) دارد که افلاطون فیلسوف یونانی در کتاب جمهور آن را به تفصیل شرح داده است و بعدها در جهان اسلامی غالب فیلسوفان و عارفان و شاعران بزرگ از آن استفاده کرده و هریک به شیوه ی خاص آن را پرورانده اند. و بیان آن اجمالا این است که امام فخر رازی آورده است: حکما گفته اند الانسانُ عالمٌ صغیرٌ و العالمُ انسانٌ کبیرٌ؛ یعنی آدمی جهانی کوچک است و جهان آدمی بزرگ. آنگاه می گوید: «همچنان که اعضای رئیسه در تن چهار است دل، دماغ، جگر و اعضای تناسل؛ همچنین اصول حرفت ها در عالم چهار است... و چنانکه عضو رئیس مطلق دل است، همچنان حرفت رئیس مطلق سیاست» این معنی را فارابی در مدینه فاضله [شهر آرمانی] بیان کرده؛ مدینه فاضله او شبیه بدن کامل صحیحی است که اعضای آن همه بر کامل کردن حیات حیوان و حفظ آن با هم کار می کنند.

شیخ محمود شبستری در این باره می گوید:

ز هر چه در جهان از زیر و بالاست	مثالش در تن و جان تو پیداست
تن تو چون زمین، سرآسمان است	حواسات انجم و خورشید جان است
جهان چون توست یک شخص معین	تو اورا گشته چون جان، او ترا تن
جهان انسان شد و انسان جهانی	از این پاکیزه تر نبود جهانی

(حلبی علی اصغر، به نقل از گلشن راز، ص ۳۲)

بنابراین سنایی نیز مانند دیگر عرفا انسان را به خاطر امتیازات ویژه ای که نسبت به سایر مخلوقات دارد اشرف مخلوقات و شریفترین موجود قلمداد می کند و معتقد است که حتی

تا تو از راه خشم و قلاشی یا ددی یا بهیمه می‌باشی

(حدیقه، ۳۷۳)

نتیجه‌گیری

سنایی نیز هم صدا با تمام عرفا و فیلسوفان مسلمان نظام آفرینش را «نظام احسن» قلمداد می‌کند و معتقد است که هر چیزی به کاملترین شکل خود خلق شده است و خلقت به گونه‌ای بهتر از این امکان پذیر نیست. سنایی همچنین در مورد خلقت، شایسته‌ترین نکته‌ای را که شایسته بحث می‌داند روح است، روح که انگاشته‌ی پرده غیب است و ماهیتی غیرمادی دارد به طوری که از آن تعبیر به نقش‌الله می‌کند که جاویدان است.

داده‌ی خود سپهر بستاند نقش‌الله جاودان ماند

(حدیقه، ص ۶۷)

سنایی انسان را به خاطر این امتیاز ویژه‌ای که نسبت به سایر موجودات دارد اشرف مخلوقات قلمداد می‌کند و به خلیفه‌الهی انسان معترف است ولی از ذکر این نکته هم غافل نیست که مقام مذکور به صورت بالقوه در نهاد بنی‌آدم قرار داده شده و هر انسانی شایستگی این مقام را ندارد. بلکه حرکت در مسیر انسانیت و کمال است که می‌تواند به او لقب خلیفه‌ی خداوند را بدهد.

تو به قدرت خلیفه‌ای به گهر قوت خویش را به فعل آور

(حدیقه، ص ۳۷۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- قرآن مجید، مهدی الهی قمشه‌ای، دفتر نشر مصطفی، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۲- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه**، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۳- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **دیوان**، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات ابن سینا، (بی تا)
- ۴- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **حدیقة الحقیقه**، گزینش و توضیح علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۵- سجادی، سید جعفر، **فرهنگ علوم عقلی**، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۶- زرقانی، سید مهدی، **افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی**، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۷- گوهرین، سید صادق، **شرح اصطلاحات تصوف**، جلد هفتم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲ ه.ش.

